

تحقق قانون طلایی اخلاق؛ بررسی موانع و راهکارهای گرایشی

سیدهادی سهرابی*

رحیم دهقان**

چکیده

قانون طلایی به عنوان یک قانون عام اخلاقی توصیه می‌کند که؛ با دیگران بگونه‌ای رفتار کن که در همان موقعیت رضایت می‌دهی با تو چنان رفتار شود. علیرغم تصدیق این قانون از سوی تمام انسان‌ها، به نظر می‌رسد نوعی شکاف بین نظر و عمل به این قانون وجود دارد. بخشی از این شکاف، در موانع مربوط به ساحت گرایشی انسان ریشه دارد که نیازمند واکاوی است. از این رو، مساله اصلی در این پژوهش که با روش توصیفی - تحلیلی انجام شده، این است که عمده‌ترین موانع مربوط به ساحت گرایشی انسان بر سر راه تحقق این قانون چیست و چه راهکارهایی در جهت رفع این موانع می‌توان ارائه داد. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که؛ پیروی از هوای نفس، ضعف اراده، و هم‌رنگی با جماعت، از عمده‌ترین موانع گرایشی انسان در جهت تحقق این قانون است. بر همین اساس، تسلط عقل بر دیگر قوای نفس، هدفداری و برنامه ریزی و ممارست در تقویت اراده، و نیز تقویت روحیه ایثار و از خودگذشتگی در جامعه را می‌توان از جمله راهکارهای ناظر به موانع گرایشی دانست. از این رو، لازمه تحقق این قانون رفع موانع مذکور بر اساس راهکارهای بیان شده در این مقاله است.

کلیدواژه‌ها: قانون طلایی، انسان، جامعه، ساحت گرایشی، تخیل.

* کارشناسی ارشد اخلاق اسلامی دانشگاه شهید بهشتی. (seyedhadisohrabi16500@gmail.com).

** استادیار گروه مدرسی معارف اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه شهید بهشتی تهران.

مقاله علمی پژوهشی (تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۰۷؛ تاریخ پذیرش ۱۴۰۱/۱۲/۰۷)

بیان مسئله

«قانون طلایی»^۱ در فطرت یا طبیعت تمام انسان‌ها، حتی آنها که به دین و یا اعتقاد خاصی پایبند نیستند، نهاده شده و مورد تاکید متون مقدس ادیان ابراهیمی نیز قرار گرفته است.^۲ در آیات متعدد قرآن کریم، گاه به صورت مستقیم و گاه به طور ضمنی این قانون مورد توجه بوده است، از جمله در ابتدای سوره مطففین در توصیف انسان‌های کم فروش بیان شده «الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ وَإِذَا كَالُوا لَهُمْ أَوْ وَزَنُوا لَهُمْ يُخْسِرُونَ» (مطففین، ۲-۳)؛ که چون از مردم پیمانانه ستانند تمام ستانند، و چون برای آنان پیمانانه یا وزن کنند به ایشان کم دهند». همچنین آیه شریفه «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (بقره، ۴۴)، می‌تواند از جمله آیات قرآن در رابطه با قانون طلایی اخلاق باشد. همچنین آیه «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ» (آل عمران، ۹۲) نیز موید همین مضمون است و این را به عنوان يك قانون اخلاقی بیان می‌کند که همواره اگر قصد بخشش دارید، چیزی را ببخشید که خود آن را دوست دارید نه آنکه چیزی را که در نزد شما بی ارزش است را ببخشید؛ چرا که آن را دارید به شخصی می‌بخشید که چون شما انسان است.

در عین حال، اگرچه به لحاظ نظری، همواره متن مقدس قرآن کریم و دیگر متون و مکاتب تاریخی و دینی این قانون را تصدیق کرده و انسان‌ها آن را به عنوان یک

1. Golden Rule

۲. در تلمود آمده است که «آنچه را خود از آن نفرت داری در حق هم نوعت روا مدار. این همه‌ی تورات است، و بقیه توضیح و تفسیر آن است.» (کهن، ۱۳۹۰، ۲۳۴). همچنین در موارد متعددی (متی ۷: ۱۲) از عهد جدید بیان شده است که و چنانکه می‌خواهید مردم با شما عمل کنند شما نیز همانطور با ایشان سلوک نمایید. (لوقا ۶: ۳۰، ۳۸؛ متی،

۲۲: ۳۸؛ یوحنا ۸: ۸)

قانون طبیعی پذیرفته‌اند، اما در عمل، با موانعی مواجه است که باعث شده جوامع و انسان‌ها در عرصه عمل چندان این قانون را بکار نگیرند. لذا محور اصلی در این پژوهش، بررسی موانع عدم تحقق این قاعده زرین است. این موانع را از ابعاد مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، روانشناختی، و... می‌توان مورد تحقیق و بررسی قرار داد، اما آنچه در این تحقیق بیشتر مد نظر است بررسی موانع انسانشناختی است. در یک تقسیم‌بندی، می‌توان موانع را بر حسب ساحت‌های وجودی انسان به سه دسته موانع بینشی، گرایشی و کنشی تقسیم نمود. (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۱۸۹) در حقیقت انسان در ارتباط با بیرون خود و به طور خاص در ارتباط با «دیگری» که در این تحقیق از مهمترین مولفه‌های قانون طلایی است، دارای سه ساحت «بینش»، «گرایش» و «کنش» است و هر ساحت، خود دارای استعداد‌های خاصی است که باید شکوفا شود و شکوفا شدن آنها، می‌توان مسیر تحقق قانون طلایی را هموار سازد. به بیان دیگر، آنچه مانع حرکت انسان به سمت عمل نمودن بر طبق قانون طلایی اخلاق می‌شود، یا ضعف و نقصان در ناحیه ی بینش هاست؛ از جمله اینکه عامل اخلاقی شناخت کافی از ماهیت این قانون و مولفه‌های آن ندارد و نتوانسته است دستگاه اندیشه ورزی خود را در رابطه با این قانون قانع سازد. یا ضعف از جهت گرایش‌ها و میل‌های مناسب است، به طوری که میل و انگیزه کافی برای عمل نمودن بر طبق این قانون در فرد فراهم نشده و فاعل اخلاقی در این مسیر انگیزه لازم و کافی را ندارد. و یا ضعف و کاستی در قدرت انجام دادن اعمال و رفتارهای خود، مطابق این قانون است. پرداختن به هر سه ساحت از عهده این پژوهش خارج است و لذا در این تحقیق، تمرکز بر موانع گرایشی خواهد بود، هرچند موانع بینشی،

انگیزشی، و کنشی^۱ مترتب بر هم بوده و نوعی پیوستگی را در آنها می‌توان مشاهده نمود. از این رو ضمن تبیین منظور خود از موانع گرایشی؛ به بررسی این دسته از موانع عدم تحقق قانون طلایی در جامعه خواهیم پرداخت.

۱. موانع گرایشی

موانع ناظر به حوزه احساسات و عواطف و نیز موانع ناظر به حوزه اراده و خواسته‌ها را می‌توان در زمره موانع گرایشی دانست. موارد مربوط به غرائز، عواطف، انفعالات و احساسات، و کشش‌های منفی و مثبت موجود در رفتارهای انسان همگی در همین قسم مورد بررسی قرار می‌گیرند. اموری چون نفرت، خشم و کینه و بالاخره احساسات، حالاتی روانی و مخصوص انسان هستند که حالات مختلف انسان را در موقعیت‌های مختلف و از جمله موقعیت‌هایی که انسان بنا دارد بر طبق قانون اخلاق عمل کند را تحت تاثیر قرار می‌دهد. به این ترتیب، تمایلات غریزی، محبت، عشق، نفرت، کینه، خشم، غضب، ترس، امید، یأس، اضطراب، شادی، غم، احساس تعجب، تجلیل، تحسین، پرستش و مانند این امور را می‌توان به ساحت گرایشی مربوط دانست. پرورش این گرایش در تحقق قانون طلایی موثر است.

۲. عمده‌ترین موانع گرایشی

مواردی که در ادامه در قالب موانع گرایشی ذکر می‌شود، حصر عقلی نیست و چه بسا موانع دیگری را نیز بتوان در حوزه گرایش ذکر نمود. در عین حال، به نظر می‌رسد چهار مانع ذیل، عمده‌ترین موانع گرایشی بر سر راه قانون طلایی هستند، و دیگر موانع را به نوعی می‌توان به این چهار مورد، بازگرداند:

۱. معرفتی، هیجانی و رفتاری نیز تعبیر شده است. همچنین شناختی، عاطفی و رفتاری نیز تعبیر شده است.

۲-۱. پیروی از هوای نفس

از جمله دشمنان درونی انسان، نفس است که همواره به بدی‌ها و زشتی‌ها انسان را فرا می‌خواند «إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ» (یوسف، ۵۳)؛ و به همین خاطر در آیات و روایات انسان را بر عدم پیروی از آن تذکر داده اند تا مبادا انسان با اتباع از آن در دام هلاکت بیفتد. در قرآن کریم با بیان‌های مختلفی نظیر «وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ» (قصص، ۵۰)؛ و «وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا» (کهف، ۲۸) مخالفت با هواهای و هوس‌های نفسانی مورد تکرار و تاکید قرار داده شده؛ چرا که هوای نفس موجب می‌شود انسان به نفس پرستی دچار شود و در رفتارهای اخلاقی، حقوق دیگران را نادیده گرفته و همواره پسند و ناپسند خود را بدون توجه به پسند و ناپسند دیگران مورد توجه قرار دهد. پیروی از هوی و هوس‌ها سبب هلاکت نفس و پیروی نکردن از هوای نفس سبب سعادت، نیک بختی و رستگاری انسان در قرآن دانسته شده که با بیان «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى» (اعلی، ۱۴)؛ و «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا» (شمس، ۹) به آن اشاره شده است. حضرت علی علیه السلام در آموزه‌های خود بیان داشته اند که؛ خطرناک‌ترین چیزی که ترس آن بر انسان وجود دارد اتباع هوی است؛ چرا که شما را در دام هلاکت می‌افکند «انّ اخوف ما اخاف علیکم اثنان اتباع الهوی و طول الأمل.» (نهج البلاغه، خ ۴۲).

با بررسی مجموع شواهد مرتبط با مسئله پیروی از هوای نفس در آیات و روایات، بدست می‌آید که ریشه بسیاری از گرفتاری‌ها و مشکلات اخلاقی همین صفت است. انسانی که دچار پیروی از هوای نفس است، نه تنها پسند و ناپسند خود را بر دیگران مقدم دانسته و نمی‌تواند موقعیت و شرایط دیگر انسان‌ها را درک کند، بلکه در مقام

عمل نیز انگیزه‌ای برای کمک به دیگری یا عمل نمودن مطابق کرامت و شرافت دیگری نخواهد داشت. اتباع هوای نفس نمی‌گذارد در مقام و مواقع عمل به قانون طلایی انسان بر خود محوری پا نهد و دیگران را چون خود پندارد و آنچه بر خود پسندد بر دیگران نیز پسندد چرا که مواقع عمل به قانون طلایی غالباً در مواردی است که پای منافی در میان است و طبیعتاً نفس آدمی همه چیز از منافع را برای خود می‌خواهد و خوش ندارد دیگران از آن بهره مند گردند.

۲-۲. ضعف اراده

پیروی از هوای نفس که در مورد قبل ذکر شد، به نوعی ناشی از ضعف اراده در انسان است. اراده آن قوه درونی است که انسان را بر انجام کارها به حرکت و گشتن درمی‌آورد. اراده نقش مهمی در تحرکات انسان دارد و واکنش‌های انسان وابسته به اراده اوست. اراده از آن حیث که انسان را بر نفس خویش مسلط می‌کند بسیار ارزشمند است. بدون اراده، انسان نمی‌تواند از امیال و کشش‌های نفسانی خودداری کند، و به گفته شهید مطهری «اراده نیرویی است در انسان که همه میل‌ها و ضد میل‌ها را، همه کشش‌ها را و تنفرها را، خوف‌ها، بیم‌ها، و ترس‌ها را تحت اختیار خود قرار می‌دهد و نمی‌گذارد که یک میل یا ضد میل، انسان را به یک طرف بکشد.» (مطهری ۱۳۹۶، ۵۵). اگر اراده انسان ضعیف و ناتوان باشد اسیر هواهای نفس می‌گردد و بالتبع انسان از عمل نمودن به مقتضای قانون طلایی بازخواهد ماند. آن چیزی که می‌تواند افسار نفس سرکش را در دست بگیرد و شعله خشم انسان را در موقعیت‌هایی که می‌خواهد در قبال دیگری عملی انجام دهد را فرو بنشانند، اراده قوی و محکم انسان است. در صورت برخوردار نبودن از اراده قوی، انسان قادر به

مدیریت رفتار خود نخواهد بود. اراده با تمرین و ممارست قابل قوت گرفتن است و انسان‌ها همانگونه که با ممارست می‌توانند قوای بدنی خود را تقویت کنند، می‌توانند اراده خود را نیز استوار سازند؛ چرا که اراده تحت کنترل انسان است. به تعبیر کاپلستون «انسان در این نظام مقدر الهی، در همه امور مجبور است مگر در اراده و نیت خیر.» (کاپلستون ۱۳۷۶، ۵۵۱)، یعنی در تمام حیات انسان آنچه سرنوشت انسان را به فضایل متمایل می‌کند، اراده و نیت خیر انسان است، گرچه البته این سخن کاپلستون مورد نقد و مناقشه است زیرا اگر جبر حاکم است، استثنای اراده بی وجه است. با این حساب یکی از توانایی‌هایی که خداوند به انسان در کنار اختیار به او عطا نموده است، مسئله اراده است زیرا در بسیاری از امور همراهی این دو مؤلفه [اختیار - اراده] در کنار یکدیگر است، که فرآیند «انتخاب» و «گزینش» را شکل می‌دهند. به تعبیر استاد مطهری «انسان موجودی است که می‌تواند به حکم اراده و به حکم اختیار از جبر غریزه آزاد باشد، می‌تواند اراده کند که بر ضد میل خودش رفتار و عمل کند.» (مطهری ۱۳۹۰، ۲۳۰)، و از آنجا که خیلی از رذائل اخلاقی از جمله ستم کردن به دیگری که از مصادیق نقض قانون طلایی است، برخاسته از امیال انسان هاست، تا امیال مهار نشود، تحقق قانون طلایی نیز با مانع مواجه است. چاره این مهار کردن در تقویت اراده است، و در نتیجه با ضعف اراده نقش مستقیم در ضعف عملکرد فضیلت‌مندانه دارد. اساساً قوام تربیت دینی و اخلاقی به اراده و اختیار شخص فراگیر بستگی تام دارد. (رهنمایی ۱۳۸۸، ۱۲)، در نتیجه در مقوله تحقق قانون طلایی؛ «اراده» نقش اساسی را ایفا می‌کند زیرا خیلی اوقات انسان دوست دارد کاری را انجام دهد و به اصطلاح مقتضی موجود است یعنی شرایط لازم برای انجام آن کار فراهم

است، اما مانع مفقود نیست و آن مانع بیشتر مواقع همان فقدان و یا ضعف اراده انسان است زیرا آنچه انسان را بر انجام کاری وا می‌دارد و توفیق انجام به او می‌دهد قدرت اراده است، یعنی در انجام کارها و ایجاد فرایند هر عملی قاعدتاً به تحریک اراده و بکارگیری آن نیاز است و لذا در تحقق قانون طلایی عمل به آن، همچنان اراده ایفاء نقش می‌کند.

۲-۳. هم‌رنگی با جماعت

از دیگر موانع تحقق قانون طلایی، هم‌رنگی با جماعت و یا گرایش طبیعی انسان به مخفی نمودن خود در درون یک جمع است. انسان به جهت مدنی بالطبع بودن، هراسی شدید از گوشه‌گیری و انفراد دارد و برای اینکه با جمع باشد، سعی می‌کند با یک جماعت هم‌رنگ شود. هم‌رنگ شدن و پذیرش اجتماعی یکی از نیازهای اصلی افراد مخصوصاً افرادی که عزت نفس کمتری دارند و مخصوصاً در دوران نوجوانی است. مثلاً فردی که تازه وارد مجلس و دانشگاه و یا محیط کاری شود، علیرغم اینکه خودش عقیده و باوری دیگری دارد و علیرغم اینکه می‌داند در بسیاری از موارد نباید کاری را انجام دهد که موجب تضییع حق فرد مقابل است اما به جهت ترس از طرد شدن، سعی می‌کند کارهایی را انجام دهد که دیگران انجام می‌دهند. سعی می‌کند به دلیل ترس از طرد شدن و تنها شدن، از جماعت تبعیت کند و خلاف وجدان طبیعی خود که مقتضای قانون طلایی اخلاق است رفتار نکند. این هم‌رنگی یا به نوعی تقلید کورکورانه، در برخی آیات قرآن مورد مذمت قرار گرفته است چنانچه بیان شده «إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ؛ ما پدرانمان را بر آیینی یافتیم و ما هم حتماً به آثارشان اقتدا می‌کنیم.» (زخرف، ۲۳)، در آیه شریفه خداوند مقلدان از

آباء را که کورکورانه خواسته‌اند خود را هم‌رنگ پدارن کنند، سرزنش می‌کند و این دلیلی است بر آنکه در منطق اسلام هم‌رنگی با جماعت گمراه و تقلید کورکورانه جایگاهی ندارد. یا در آیه‌ای دیگر با صراحت بیشتر ناپسندی این مسلک را اینچنین بیان می‌کند که «وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَأَضَلُّوا كَثِيرًا وَضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ؛ و از امیال و هوس‌های گروهی که یقیناً پیش از این گمراه شدند و بسیاری را گمراه کردند و از راه راست دور شدند، پیروی مکنید.» (مائده، ۷۷)، در این آیه شریفه نیز آنانی که تقلید کورکورانه و هم‌رنگ شدن با کسانی که مسلک درستی نداشته‌اند مورد سرزنش خداوند قرار گرفته‌اند. لذا در قرآن کریم، اینگونه مضامین وجود دارد چرا که این چنین چیزی منطقی و معقول نیست زیرا چه بسا گروهی که از حیث اعتقادات یا رفتارهای اخلاقی دارای مرام و مسلک شایسته و صوابی نباشند، و انسان در اثر هم‌رنگ شدن با آنان و تقلید چشم بسته از آنان سبب می‌شود تا او نیز راه ناصحیح پیش گیرد. در کاربست قانون طلایی، گاه فاعل اخلاقی در موقعیتی که می‌تواند قانون طلایی را بکار ببندد، به جهت تبعیت از جماعت از انجام و کاربست آن سر باز می‌زند بدین خاطر که در چنین موقعیتی عرف و عمده مردم جامعه او از عمل به قانون طلایی در این موقعیت منع می‌کنند. به عنوان نمونه، در موقعیت کمک کردن به یک فقیر، فاعل اخلاقی از کمک امتناع می‌کند به این دلیل که جمع مردم در چنین موقعیتی از این کار امتناع دارند و در نتیجه این هم‌رنگی با جماعت گاهی سبب می‌شود تا آن فاعل اخلاقی قانون طلایی را زیر پا بنهد و بدان عمل نکند.

۲-۴. خودمداری یا خودمحوری

خودمحوری از آن جهت که ناشی از عدم شناخت صحیح فرد از خود و دیگری

است، می‌تواند به عنوان یک مانع در ساحت بینش انسان مطرح گردد اما از آن حیث که ناشی از عواطف و احساسات انسان است می‌توان آن را در ساحت گرایش‌ها طرح نمود. خود محوری یعنی این که انسان خود را محور حق و باطل، درست و نادرست بداند و تشخیص خود را معیار نیک و بد بداند و مردم را به پیروی از خود دعوت کند و همه چیز را برای خود بخواهد و فقط آنچه را که خود می‌فهمد صحیح بداند و بس. گنسلر بر این باور است که «قاعده طلایی روح اخلاق را در خود جای داده است و به همین خاطر یکی از جهات آن این است که با خود محوری ما مقابله می‌کند.» (گنسلر ۱۳۹۰، ۲۵۴) خودمحوری به جهت آنکه اساس حب ذات است موجب می‌شود تا انسان همواره در پی جلب نفع و دفع ضرر باشد و از این رو منافع خود را بر دیگران ترجیح داده و در موارد متعددی پسند و ناپسند خود را معیار قرار دهد بدون آنکه به پیامدهای آن نسبت به دیگری توجه داشته باشد. خود محوری به نوعی پایه و اساس موانع تحقق قانون طلایی محسوب می‌شود. از قید [دیگری] که در قانون طلایی اخذ شده است به خوبی میتوان دریافت که از موانع جدی بر سر راه دیگر گروهی در قانون طلایی مسئله خود محوری و خود گروهی است. انسان خود محور، در بسیاری از موارد در شرایط گوناگون که قرار می‌گیرید همه چیز را به نفع خود و برای خود می‌خواهد، و تمام سعی و تلاش خود را بکار می‌بندد تا بر حریف چیره گشته و گوی منافع را از او برباید و نگذارد که حریفش از چیزی منتفع گردد، همچنین در مواقع مختلف چیزی به ضرر او باشد را نمی‌پذیرد و دست به دامن هرگونه توجیهی می‌شود تا که بر او غلبه نکنند البته این نیز از همین جهت خود محوری اوست و در حقیقت نفع و سود خود را در این میبیند که ضرر را از خود دور

کند و به هر قیمت نگذارد این ضرر متوجه وی باشد. شخص خود محور در حقیقت خود را تافته جدا بافته می‌پندارد و به خود حق می‌دهد که با حریف، آن گونه که دوست دارد رفتار کند اما نمی‌پسندد که حریف با او آن گونه که خودش دوست دارد رفتار کند. این مانع درونی، نمی‌گذارد آنچه را فرد برای خود دوست دارد برای دیگران نیز دوست داشته باشد. انسان به خاطر حبّ ذات، در هر حال همه چیز و همه خیر را برای خود می‌خواهد و از طرفی حاضر نیست دیگران نیز همانند او از این خیرات و منتفع و بهره‌مند گردند، این در حالی است که قانون طلایی بر دیگرگروی و همگرایی توصیه دارد و پیام آن نوع‌گرایی و برابری مبتنی بر تامین منافع طرفین است. (مهدوی آزادبنی ۱۳۹۵، ۱۳). حبّ ذات البته امری طبیعی است و به اصطلاح فیلسوفان اسلامی «هدف و غایت تمام افعال انسانی نفع فاعل است و بازگشت غایت همیشه به فاعل است، چنانکه اگر کسی به فقیری کمک می‌کند و یا به دیگری احسان می‌کند، در واقع با احسان خود می‌خواهد درد را از خودش دور سازد.» (طباطبایی ۱۳۸۷، ۱۹۹) اما در عین حال، بخاطر همین حبّ ذات و نفع طلبی نفس، ممکن است انسان نوع تعامل خود با دیگران [چه در قالب احسان، اطعام، و ...] را وسیله و ابزاری در جهت تامین خواسته حبّ ذات و خودکامگی قرار دهد. چنانکه کانت بیان نموده، انسان خودمحور غیر خود را «وسیله» می‌انگارد. (کاپلستون ۱۳۷۵، ۳۵۵) انگار که دیگران به دنیا آمده‌اند تا وسیله آسایش و رفاه او باشند. انسان حق ندارد انسان‌های دیگر را چونان وسیله‌ای برای دست یافتن به اهداف خود تلقی کند. اینکه انسان در انجام کاری هدفش از خواستن آن شیء برای خودش باشد و به تعبیری دیگران را ابزاری برای رسیدن خود به اهدافش کند، سطح عادی، حیوانی و

پایین انسان است. (مطهری ۱۳۹۸، ۶۴)، یعنی به عبارتی باید گفت که هر جا سخن از انگیزه و گرایش خودبینی و خودمحوری باشد ارزش کار را می‌کاهد و سطح رفتار را در انجام کارها از مرتبه اخلاقی بودن آن کار، می‌اندازد.

اشاره به این نکته لازم است که خود محوری لزوماً مربوط به فرد نیست یعنی اینطور نیست که خود محوری تنها قائم به شخص باشد بلکه ممکن است در یک جامعه یا یک کشور نیز بروز کند که خطرات آن به مراتب بیشتر و شدیدتر است. (مطهری ۱۳۹۸، ۵۶) به بیان دیگر، گاهی به پیکره جامعه نیز سرایت می‌کند و حس جانبداری بوجود می‌آورد، در مجموعه‌ها و واحدهای بزرگ نظیر خانواده، قبیله، شهر و جامعه این حس خودخواهی و به تبع جانبداری دیده می‌شود و گاهی در عرصه‌ای بسیار کلان نیز خود را نشان می‌دهد، مانند حس ناسیونالیستی که ثمره همین مسئله خودخواهی و خودمحوری است. جوامع خود محور، تمام ارزش‌های انسانی و اجتماعی و اخلاقی را در محورهایی قرار می‌دهند که منافع آنها را تأمین کند و اگر همان ارزش‌ها در جایی دیگر باشد به کلی از اعتبار ساقط و بی ارزش است. چپاول و غارت‌هایی که در طول تاریخ توسط برخی حکومت‌های ظالم و خودکامه صورت گرفته، برون داد همین رذیله اخلاقی توسط حاکمان جور بوده است که خود را محور هر منفعتی قرار داده و روحیه انحصار طلبی را به دنبال داشته است. این خودمحوری ناعادلانه موجب می‌شود که در سطح کلان، جوامع و حکومت‌ها پسند و ناپسند دیگران را به رسمیت نشناخته، تنها خود و منافع خود را معیار قرار دهند و از این رو قانون طلایی به کلی به فراموشی سپرده شود.

۳. راهکارهای رفع موانع تحقق راهکارهای ناظر به موانع گرایشی

تا اینجا موانع تحقق قانون طلایی در ساحت گرایش، مورد بررسی قرار گرفت. در عین حال، آنگونه که پیش از این نیز اشاره شد، مواردی که بیان شد، حصر عقلی نیست و چه بسا موانع دیگری را نیز در این خصوص برشمرد. اکنون نوبت آن است تا راهکار رفع این موانع بررسی شود. اشاره به این نکته لازم است که؛ هر کدام از این راهکارها سطوح مختلفی دارند و سهم هر کدام در کاربست این قانون متفاوت بوده و در جهت تاثیر دارای شدت و ضعف می‌باشند.

۳-۱. تسلط عقل بر دیگر قوای نفس و ایجاد اعتدال

عدم تسلط عقل بر دیگر قوای نفس از جمله موانع تحقق قانون طلایی است که در بخش قبل از آن تحت عنوان پیروی از هوای نفس نام برده شد. راهکار رفع این موانع تکیه بر عقل و ایمان برای ایجاد اعتدال بین قوای نفس است. می‌توان گفت «اعتدال»، از مهمترین مولفه‌هایی است که در بطن قانون طلایی نهفته شده و انسان‌هایی در جهت تحقق قانون طلایی خواهند کوشید که اعتدال را بر نفس خود حاکم ساخته باشند. در جهت ایجاد اعتدال، دست کم دو امر قابل توجه است؛ یکی تقویت اندیشه‌ورزی و دیگری تقویت ایمان و دینداری:

الف: عقل محوری غلبه عقل بر عواطف و هیجانات: از جمله موهبت‌های الهی به انسان نعمت «عقل» است. بنا به فرموده آیات قرآن و روایات معصومین علیهم‌السلام، عقل دارای ویژگی‌هایی است که صاحب خود را در صورت پابندی به آن، از هرگونه گزند و اشتباه مصون می‌دارد. (جوادی آملی ۱۳۸۶، ۳۱)، خرد از آن جهت که خود از هر گزند از حیث وهم و خیال و ... مبرا است می‌تواند صاحب خود را نیز از این حیثیات

که معمولاً منشاء خطا و اشتباه هستند، حفظ نماید. قرآن کریم عقل را آن چیزی می‌داند که خداوند متعال فسق و فجور و صلاح و تقوای آن را به او الهام نموده است. «فَأَلَّهَمَّهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا؛ پس بزه کاری و پرهیزکاری اش را به او الهام کرد.» (شمس، ۸)، این چنین خداوند متعال صلاح و مفسده آن را به او الهام و القاء نموده است. از طرفی آیاتی در قرآن، انسان را مورد سرزنش و بلکه به انگیزه بیدارسازی نهیب می‌زند که «أَفَلَا يَعْقِلُونَ؛ پس آیا تعقل نمی‌کنند؟» (یس، ۶۸)، در شمار زیادی از آیات قرآن به تعقل و رزی در کارها توصیه موکد شده است که نشان از اهمیت و جایگاه ویژه عقل در عملکرد عامل اخلاقی دارد، و لذا در برخی روایات نقل شده است که میزان بازپرسی و حسابرسی اعمال انسان در یوم الحساب به قدر عقلانیت اوست. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: خداوند در روز قیامت نسبت به بندگان خود به اندازه عقلی که به آنها داده خرده گیری میکند.» (کلینی ۱۳۷۷، ۱۱)، بنابراین سهم انسان از سعادت و شقاوت وابسته به میزان بهره گیری و بکارگیری او از قوه عاقله اش می‌باشد و از سویی آن چیزی که می‌تواند انسان را از هلاکت نجات دهد، عقل است، آنچنان که امیرالمومنین علیه السلام فرموده‌اند «الْعَقْلُ يَهْدِي وَ يُنْجِي؛ خرد، هدایت می‌کند و نجات می‌بخشد.» (تمیمی آمدی ۱۴۱۰ق، ۱۲۴)، که اگر انسان به آن استمداد جوید و از فرامین و رهنمودهای آن بهره بگیرد، راه سعادت را می‌تواند بییابد. در حدیث سوم کتاب *العقل و الجهل* از قول امام صادق علیه السلام آمده است: «العقل ما عُيِدَ به الرحمن و اكتسب به الجنان؛ عقل چیزی است که خداوند بواسطه ی آن عبادت می‌شود و بهشت با آن به دست می‌آید.» (کلینی ۱۳۷۷، ۱۱)، زیرا فرد خردمند وظیفه خویش را که از جمله آن عمل به نیکی‌ها و دوری از زشتی‌هاست درست انجام می‌دهد.»

(دهقان سیمکانی ۱۳۹۱، ۳)، یعنی با اتکاء و ابتنای عقل و خرد است که فرد خردمند می‌تواند نسبت به نیکی‌ها و خوبی‌ها عامل، و نسبت به زشتی‌ها و بدی‌ها تارک باشد، و همین سبب می‌شود تا انسان راه سعادت و کمال را درست ببیند، که در مرتبه ادراک عقلی، آدمی مجرد و نورانی است، از این رو ساحت ادراکی، در صورت پرورش صحیح، منجر به تعالی روحی و معنوی انسان می‌شود. (موسوی مقدم، عزیزمانی ۱۳۹۰، ۷)، از طرفی به گفته روایات، عقل به عنوان حجت باطن است. امام کاظم علیه السلام فرمود «خدا بر مردم دو حجت دارد: حجت ظاهری و حجت باطنی؛ حجت آشکار پیامبران و امامان اند و حجت پنهان عقل‌ها هستند.^۱» (فیض کاشانی ۱۳۶۵، ۹۱)، بنابراین انسان در صورتی که این عقلانیت را بر عواطف و احساسات و تمایلت نفسانی و گرایش‌های درونی غالب کند، توسط این حجت باطنی می‌تواند راه صواب را تشخیص دهد و بدان عمل کند. به گفته برخی «انسان اگر از عقل خود به طور صحیح استفاده نماید در جهان مادی می‌تواند به کمالاتی خاص دست یابد.» (احمدیان سیاهکل ۱۳۹۴، ۲۰)، در نتیجه با توجه به نقش عقل و منزلت آن در هندسه دینی، باید گفت یکی از راهکارهای مطمئن برای عمل به قانون طلایی، اتکاء به فرمان و راهنمایی عقل است. رشد عقلانی انسان باید به حدی برسد که بتواند بر عواطف و احساسات غلبه یافته و شهوات و هواهای نفسانی در ذیل تصمیمات عقل بکار گرفته شود. در این صورت، به جهت غلبه این بُعد از وجود انسان بر عواطف و هیجانات، انسان در موقعیت‌های اخلاقی گزینه درست را انتخاب خواهد کرد.

۱. یا هشام ان لله علی الناس حجتین حجة ظاهرة و حجة باطنة فاما الظاهرة فالرسل و الانبياء و الائمة و اما الباطنة فالعقول.

ب: باور به آموزه‌های دینی و وحیانی: با توجه به محدودیت عقل، انسان البته به نیروی دیگری نیز نیازمند است تا در مواردی که عقل امکان تشخیص درست را ندارد با اعتماد به آن بتواند مسیر اخلاقی را انتخاب کند و آن تقویت ایمان و پایبندی به وحی و دین است. حتی ممکن است کسی ارزش‌ها و احکام خوب و بد اخلاقی را خوب بشناسد و تشخیص دهد، اما در عرصه عمل نتواند به آن‌ها جامه عمل بپوشاند، و لذا براساس مبانی روانشناسی، می‌توان اعتراف کرد که اگر نگوئیم همه آحاد انسانی، دست کم بسیاری از انسان‌ها، اعمال آنان مبتنی و منوط به تشویق و تنبیه‌هایی است که در انتظار اعمال و رفتار آنان است. در نتیجه باید گفت که منهای دین و بدون پایبندی به احکام و آموزه‌های دینی، نظیر اعتقاد به عدالت الهی، حسابرسی قیامت، و انسان چندان اهتمام و التزامی به ارزش‌ها و احکام اخلاقی از خود نشان نمی‌دهد. به تعبیری، در این زمینه دین می‌تواند با ارائه تضمین‌های لازم و بیان تاثیرات و فوائد دنیوی و اخروی افعال اخلاقی، آدمیان را به سمت عمل به ارزش‌های اخلاقی سوق دهد.» (مصباح یزدی ۱۳۹۳، ۲۲۸). به عبارتی می‌توان گفت دین ضامن اجرایی اخلاق است، و اینجا کارزار جولان دین است که با وارد شدنش در عرصه اخلاق و با وعده و وعیدهایش به بهشت و جهنم برای انسان در مرتبه نخست و در درجه‌ای بالاتر با نشان دادن چشم انداز اخلاق یعنی همان نائل آمدن به مقام قرب الهی، ضمانت کافی برای انجام و اجرای احکام اخلاقی توسط انسان را فراهم می‌کند. به عبارت دیگر، دین به انسان نفعی می‌دهد تا در مقابل این نفع، انسان رغبتی برای انجام کارهای خوب اخلاقی داشته باشد.» (موسوی راد ۱۳۹۴، ۸۲۸) در تحقق قانون طلایی که یک قانون جهان شمول و همه پذیر است نیز این شکاف و فاصله

میان نظر و عمل به وضوح قابل مشاهده است، یعنی از طرفی همه پذیر است و همگی از محاسن و خوبی آن سخن به میان آورده اند اما در میدان عمل چندان خبری از قانون طلایی نیست، در ارائه راهکار و چاره جویی برای اجرای این قانون اخلاقی مهم، دین و آموزه‌های دینی نقش بسزایی را به عنوان ضمانت اجرا از یکسو و عامل انگیزه بخش از سوی دیگر ایفا می‌کند. در نتیجه برای فرآیند اجرایی شدن قانون طلایی باید پایبندی به دین و آموزه‌های دینی را بسط و گسترش داد. تقویت ایمان از جمله راهکارهایی است که می‌تواند انسان را از غلبه یافتن بر هواهای نفسانی و احساسات و هیجانات ایمن بدارد. ایمان در قلب انسان، عنصری است که انسان را فرمان می‌دهد تا به حقوق دیگران احترام بگذارد و از خودگروی و خودپسندی و رذائل اخلاقی دوری گزیند و در تحصیل و کسب فضائل اخلاقی بکوشد. و در شرایط و موقعیت‌های مختلف در تصمیم‌گیری‌های اخلاقی، آنچه بر خود می‌پسندد را برای دیگران نیز لحاظ کند و برای آنان همان پسندد که بر خود می‌پسندد و لذا آموزه قانون طلایی در نظام اخلاق اسلامی، چه به صورت ایجابی چه به صورت سلبی ناظر بر رفتارهای فردی و اجتماعی انسان است که به گفته عده‌ای «از یک سو باور و ایمان واقعی او را نشان می‌دهد که در قالب یک عمل نیک و فضیلت بروز پیدا خواهد کرد و از سویی دیگر موقعیت انسان را در زندگی دنیوی و آخروی ارج می‌بخشد» (قرائی سلطان آبادی، نظری توکلی ۱۳۹۴، ۵).

از این رو، پایبندی به قانون طلایی فرآیندی است که از لوازم و مولفه‌های آن، ایمان قلبی است که خود به عنوان یک محرک و مشوق، نقش عمده‌ای در عمل به این قانون دارد یا به عبارتی می‌توان گفت در بسیاری از موارد این ایمان قلبی انسان

است که شخص را برمی انگیزد و به عمل مطابق قانون طلایی تحریک می کند. البته میان ایمان و عم به قانون طلایی نوعی رابطه دوسویه وجود دارد. ایمان انسان آن گاه به کمال خود دست می یابد که به سهولت بتواند بر قانون طلایی عامل باشد چنانکه غزالی در این باره می گوید: «ایمان مرد تمام نشود تا به برادران خود نخواهد آنچه به نفس خود خواهد و بدان که کمتر درجات برادری آن است که با برادر آن معاملات کند که از او در حق خود خواهد.» (غزالی ۱۳۶۶، ۳۸۸)، غزالی ابتدا با بهره گیری از صورت سلبی و سپس با شکل ایجابی قانون طلایی، عمل به این قانون را از شرائط تمامیت ایمان و برادری برمی شمارد. بنابراین، انسان باید همواره در رشد و تقویت ایمان خود اهل جهد و تلاش مستمر باشد؛ چرا که راه عمل به قانون طلایی از راه تقویت ایمان می گذرد.

۳-۲. تقویت اراده

برای تقویت اراده راهکارهای زیادی وجود دارد که در اینجا به تناسب برخی از مهم ترین راهکارهای شناختی و رفتاری را بیان می کنیم. خودشناسی و شناخت ارزش و کرامت نفسانی، از جمله راهکارهای تقویت اراده است. خودشناسی تا اندازه ای مهم شمرده شده که آن را پایه، مبنا و مقدمه خداشناسی عنوان کرده اند. در بسیاری از منابع آمده است که «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ؛ هرکس خود را بشناسد خدا را شناخته است.» (تمیمی آمدی ۱۴۱۰هـ، ۵۸۸)، و از طرفی در قرآن کریم نیز سفارش شده است که: «علیکم انفسکم ...؛ بر شما باد خودتان] یعنی به خویشتن پردازید.» (مائده، ۱۰۵)، بنابراین توجه به شناخت خود و خودشناسی یکی از مواردی است که می تواند انسان را بر استعدادهای درونی خود، توانایی خود و

ظرفیت‌های وجودی خود آشنا کند که در نتیجه با این شناخت، انسان اراده اش را در رساندن این استعدادها به حد شکوفایی تقویت خواهد کرد. حضرت علی علیه السلام فرمود: «عَلَى قَدْرِ الرَّأْيِ تَكُونُ الْعَزِيمَةُ» (تمیمی آمدی ۱۴۱۰ق، ۳۲۷) تصمیم انسان به اندازه رای و تدبیر اوست. و نیز فرمود «مَنْ كَرَمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ شَهْوَتُهُ» (نهج البلاغه، ح ۴۴۹) و در غررالحکم آمده است که: «مَنْ كَرَمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ لَمْ يَهْنُهَا بِالْمَعْصِيَةِ» (تمیمی آمدی ۱۴۱۰ق، ۴۴۳) هر کس نفسش گرامی داشته شود، شهوتها برای او خور و ذلیل می‌شود، و هر کس نفسش گرامی داشته شود، آن را با گناه ذلیل نمی‌گرداند. همچنین تقویت خودباوری و اعتماد به نفس، و این امر که انسان توانایی و ظرفیت‌های وجودی خود را آشنا باشد، نوعی حس ارزشمندی و مسئولیت پذیری را در انسان ایجاد خواهد نمود و اراده او را برای انجام امور افزون خواهد ساخت. مثبت اندیشی، شناخت خداوند، شناخت غایت و هدف زندگی، و شناخت درست از ایده‌آل‌ها می‌تواند در تقویت اراده انسان و قوت بخشیدن به عزم وی برای انجام امور موثر باشد.

همچنین به برخی راهکارهای رفتاری نیز در این جهت می‌توان اشاره کرد از جمله؛ هدفداری و برنامه ریزی؛ چرا که «موفقیت، در گرو برنامه عملی است که مشتمل بر کوشش‌های مثبت و منفی خاصی در جهت تقویت خواست کمال جویی و خداپرستی باشد.» (مصباح یزدی ۱۳۹۱، ۱۲۴). تمرین و تکرار به شاهد «مَنْ يَعْمَلُ يَزِدُّ قُوَّةً» (تمیمی آمدی ۱۴۱۰ق، ۴۵۴) هر کس اهل عمل باشد نیرویش افزوده می‌شود؛ می‌تواند از جمله راهکارهای رفتاری در جهت تقویت اراده محسوب شود. مطابق متون روایی، فلسفه انجام و تکرار عبادات همین است که فرمود «وَإِنْ تَعَيَّنُوا

بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ» (بقره، ۴۵)، از نماز و روزه کمک بگیرید و این کار جز برای خاشعان سنگین است. همنشینی یا رفاقت با انسان‌های صاحب اراده از دیگر راهکارای تقویت اراده است. در متون روایی توصیه شده است که؛ «لا تصحب الشرير فإن طبعك يسرق من طبعه شرا و أنت لا تعلم.» (ابن ابی الحدید ۴۲۸ق، ج ۲۰، ۲۷۲) با انسان شرور هم نشین نشو زیرا طبع تو از طبع او اخلاق بد را می‌دزدد در حالی که تو نمی‌فهمی. همچنین توجه و اهتمام انسان به عبادت بویژه نماز و روزه، سبب نوعی قدرت و توانایی اراده است و اراده قوی قدرت مقابله با موانع مسیر کمال را در اختیار انسان می‌گذارد و به این ترتیب عبادت وسیله‌ای برای تهذیب نفس با واسطه اراده می‌شود.» (هاشمی ۱۳۸۸، ۵). در نماز، انسان با ممارست و مداومت ملکه ایمان را در خود تقویت می‌کند که نتیجه آن قدرت اراده و تسلط بر کنترل خود در رویارویی با ناهنجاری‌ها است. لذا قرآن کریم می‌فرماید «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ؛ يَقِيناً نماز از کارهای زشت، و کارهای ناپسند باز می‌دارد.» (عنکبوت، ۴۵)، نماز است که در انسان بازدارندگی از ارتکاب زشتی‌ها را پدید می‌آورد. بنابراین عبادت و روح معنوی عباداتی مثل نماز است که در انسان سبب تقویت اراده برای کنترل نفس در بازدارندگی خود از ارتکاب به فحشا و منکر می‌شود یا در روزه است که با اجتناب از مفطرات آن در انسان اراده رفته رفته تقویت می‌شود و خودداری درونی را ایجاد می‌کند. «روانشناسان بر این باورند که برای تقویت اراده چیزی بهتر از آن نیست که انسان کارهایی را انجام دهد که خلاف میل اوست.» (راشدی ۱۳۸۸، ۱۹۱). نماز و عبادت می‌تواند غرایز سرکش را مهار کند و از افراط تمایلات جلوگیری نماید، و از طرفی به گفته برخی «نماز و

عبادت انسان را امیدوار می‌کند و به او قدرت استقامت و ایستادگی می‌دهد.»
(حیدری، ۱۳۸۵، ۸۰).

دیگر راهکار برای تقویت اراده، محبت و رزی نسبت به دیگران است. اگر انسان اهل محبت بی دیگران باشد، طبیعتاً در مواقع اخلاقی محبت خواستگاه تحریک اراده او می‌شود، و این دوست داشتن و محبت و رزی اگر پایدار باشد اراده انسان را در اخلاقی عمل کردن نسبت به دیگران تقویت خواهد کرد. اگر نوع دوستی و محبت و رزی به دیگران در شخص ریشه دواند قطعاً در مواقع اخلاقی اراده فاعل اخلاقی را برمی‌انگیزد تا محبت و نوع دوستی خود را ابراز و اظهار نماید و همین در بلند مدت سبب اراده‌ای قوی در انسان خواهد شد.

ورزش و فعالیت بدنی؛ مطالعه در مورد انسان‌های دارای اراده قوی؛ رعایت نظم و انضباط و همچنین راهکارهای دیگری را نیز می‌توان در جهت تقویت اراده داد. مجموعه این راهکارها، انسان را کمک می‌کند تا به اراده‌ای قوی در موقعیت‌های اخلاقی برای دیدن دیگری و بکار بستن قانون طلایی داشته باشد.

۳-۳. تقویت روحیه ایثار، همدلی و دیگر گری

از جمله موانع گرایشی که پیش از این مورد بحث قرار گرفت، خود محوری بود. برای مقابله با این مانع، باید روحیه ایثار و دیگر گری و حس همدلی در انسان تقویت شود و در کنار آن به فاعل اخلاقی تفهیم شود که قانون طلایی، قانون مقابله به مثل نیست و مقوله «دیگری» در آن مؤلفه‌ای محوری است. این سه امر نیازمند توضیح است:

الف: تقویت فرهنگ ایثار: یکی از مهمترین کلید واژگان در آموزه‌های دینی و

اخلاقی، مفهومی «ایثار» است که نقش آن در سعادت و کمال انسان بسیار مهم است. «ایثار از پرشکوهترین مظاهر جمال و جلال انسانیت است و تنها انسان‌های بسیار بزرگ به این قلّه شامخ صعود می‌کنند.» (مطهری ۱۳۸۷، ۲۱۹). مرحوم نراقی روایتی را نقل می‌کند که حکایت یک شخصی است که گرچه علی الظاهر در جنگ احد کشته شد اما شهادتش ارزشی نداشت. ایشان می‌گویند: «یکی از اصحاب رسول الله ﷺ نقل می‌کند با برخی از صحابه نزد پیامبر ﷺ نشسته بودیم. به ناگاه، ایشان شخصی را نشانمان داد و فرمود: او اهل آتش است. بعدها در جنگ احد، او را دیدم که در صحنه کارزار، عجیب می‌جنگید و شمشیر می‌زد. سعی کردم در معرکه جنگ، خودم را به او نزدیک کنم. وقتی نزدیکش رسیدم، به او گفتم: دست مریزاد! خسته نباشید برادر! خوب در راه خدا شمشیر می‌زنی! گفت: آری! آن مَرکَبِ زیر پای آن مشرک را ببین چه مرکب خوبی است! می‌خواهم صاحبش را بکشم و آن مرکب را به غنیمت بگیرم. آن شخص در همان جنگ، کشته شد و به «قتیل الحمار» یعنی «کشته راه الاغ» شهرت یافت!» (نراقی ۱۴۳۲هـ/ ۱۱۳)، پس هر حضور در میدان نبرد را و هر لباس رزمی پوشیدن و جنگیدنی را نمی‌شود ایثار و از خودگذشتگی نامید. ترک تعلقات مادی بخشی از جهاد و ایثار است اما بخش اعظم آن است که انسان انگیزه نفسانی و شهوانی در جهاد و پیکار نداشته باشد و تنها رضای حق تعالی را انگیزه و هدف خود قرار دهد. از طرفی ایثار به معنی حقیقی را باید در فرهنگ اهل البیت علیهم‌السلام و در آیات قرآن جست چنانکه در سوره «هل اتی» خداوند متعال آیاتی را در موضوع ایثار و از خود گذشتگی امیرمؤمنان و حضرت زهرا (سلام الله علیهما) عنوان می‌کند. «وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مَشْكِيئًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا؛ و غذا را در عین دوست

داشتنش، به مسکین و یتیم و اسیر انفاق می‌کنند.» (انسان: ۸)، این آیه با تعبیر «علی حبه» نشان می‌دهد که آنان در حالی اطعام نمودند که خود نیز گرسنه بودند و می‌داشتند از آن تناول کنند اما با این حال از خود گذشتند و ایثارگونه آنان طعام را به آن نیازمندان دادند.

ایثار و از خود گذشتگی چیزی است که قانون طلایی نیز بطور غیر مستقیم و ضمنی به آن اشاره دارد یا به نوعی می‌توان گفت که قانون طلایی در فرآیند تکمیلی خود در نظام اخلاق اسلامی مولفه ایثار را جای داده است. می‌توان دریافت که نظام اخلاق اسلامی علاوه بر اینکه در کاربست این قانون، مقابله به مثل را رد می‌کند و اذعان می‌دارد آنچه برای خود می‌پسندی برای دیگران نیز بپسند، فراتر رفته و می‌گوید انسان می‌تواند صورت و جلوه بهتر قانون طلایی را در ایثار و از خود گذشتگی مشاهده کند زیرا در بسیاری از موارد پیش می‌آید که انسان اگر بخواهد به معنای درست و دقیق قانون طلایی دست یابد، باید در آن موقعیت ایثار کند. همین را در یک موقعیت تجاوز به وطن می‌توان ادراک کرد، چرا که در زمانی که دشمن متجاوز به سرزمین انسان حمله میکند، در چنین موقعیت حساس و خطیری انسان دوست دارد که دیگر افراد [هموطنانش] از حریم او و مرز جغرافیایی کشورش دفاع کنند، اما با تاملی در آموزه‌های دینی و اخلاقی می‌توان دریافت که در چنین مواقعی انسان باید فراتر از این بیندیشد و از خود گذشته و جان خود را فدای میهن، وطن و هموطنان خود کند. مواردی را می‌توان ذکر نمود که اهمیت ایثار را در کاربست قاعده طلایی اخلاق نشان می‌دهد؛ «موقعیتی را تصور کنید که بر اساس نوبت بندی، این ماه نوبت شماست که از صندوق اداره وام دریافت کنید، خود شما برای این

وام برنامه دارید و می‌خواهید کمی وضعیت زندگیتان را بهبود بخشید. در عین حال، متوجه می‌شوید که یکی از همکارانتان که چند ماه بعد نوبتش می‌رسد، برای تأمین هزینه‌های درمانی فرزندش نیازمند این وام است. قانون طلایی اقتضاء دارد که، شما از حق خود بگذرید و نوبتتان را به او بدهید. بنا بر قاعده طلایی اگر خود را به جای همکاران در نظر بگیرید، دوست دارید که او ایثار کند و به خاطر شما از حق خود بگذرد. پس مقتضای این قاعده اعطای نوبت خود به همکاران است و این نشان می‌دهد که قاعده زیرین حتی می‌تواند سطح حداکثری اخلاق را پوشش دهد (بوسلیکی ۱۳۹۶، ۱۳)، این آمیختگی و پیوندی که قانون طلایی با سطوح حداکثری و عالی اخلاق دارد، نشان از ظرفیت و اهمیت این قانون اخلاقی است.

ب: تقویت روحیه دیگرگروی: ایثار البته می‌تواند همان دیگرگروی در اصطلاح اخلاق باشد. توصیه و دستور به انصاف ورزی و بها دادن به پسندها و ناپسندهای دیگران سبب می‌شود تا بر سرنوشت دیگران همان اندازه بیندیشیم که بر سرنوشت خود توجه داریم. انسان دوستی اساس و پایه‌اش محبت است. انسان اگر اهل محبت و انسان دوستی بود انسان است و به تعبیر شهید مطهری «اولین حرفی که در معیار انسانیت مطرح است، انسان دوستی است، و انسان اخلاقی یا انسان بالاتر، انسان فراتر، انسانی است که انسان دوست است.» (مطهری ۱۳۹۰، ۲۳۴)، بنابراین ایثار اساسش همین انسان دوستی و محبت به انسان هاست، منطق ایثار در اسلام یعنی همان به دیگران بیش از خود اندیشیدن، و محبت و انسان دوستی را در حق آنان به کمال رساندن است. ما انسان‌ها فارغ از هر دین و آیین و فرهنگی اگر برخی انسان‌ها و شخصیت‌های برجسته تاریخ را دوست داریم و به آن‌ها عشق می‌ورزیم و افتخار

می‌کنیم بخاطر همین صفت انسان دوستی و محبت آنان در قالب ایثار برای دیگران است که از خود بروز داده‌اند.

ج: تقویت حس همدلی و همدردی: برای تحقق بخشیدن به قانون طلایی از عناصری همچون همدلی و همدردی باید بهره گرفت تا در مقام اتخاذ یک تصمیم اخلاقی و انجام یک قضاوت درست اخلاقی موفق بود. به نوعی می‌شود گفت که برای فراهم سازی یک موقعیت مناسب برای پیاده سازی فرآیند قانون طلایی نیازمند ایجاد و تقویت حس همدلی و همدردی در بین انسان‌ها هستیم. به اقتضای دو مقوله همدلی و همدردی در حقیقت شخص یک فرآیند اتخاذ نقش یا همان درک موقعیت متقابل را از خود آزمون می‌گیرد. همدلی در قانون طلایی در صورتی اتفاق می‌افتد که فاعل اخلاقی، خود را در موقعیت و شرایط فرد مقابل قرار داده و موقعیت او را تصویرسازی کند. قانون طلایی، به ما یادآوری می‌کند که انسان‌ها در جزایر پراکنده زندگی نمی‌کنند بلکه زندگی آنها کاملاً با هم عجین است و شرایط و موقعیت‌های افعال آنها در موارد بسیاری با هم مشابهت دارد. «قاعده زرین از آنجا که مستلزم «اتخاذ نقش» است، نوعی از همدلی را ایجاد می‌کند. این همدلی انگیزشی اخلاقی ایجاد می‌کند. وقتی کسی خود را در موقعیت طرف مقابل تصور می‌کند و تصمیم می‌گیرد به او کمک کند، گویا به خودش کمک می‌کند. به بیان دیگر وقتی خود را جای طرف مقابل قرار می‌دهد، وجه اشتراک خود و او (انسانیت) را بیشتر درک می‌کند و انگیزه‌ای برای افزایش رفاه او پیدا می‌کند» (موسوی مطلق ۱۳۹۴، ۱۰۵). این همدلی، پایه‌های احساسی برای تصمیم‌گیری، قضاوت و کنش اخلاقی است. تا شخص خودش را بجای دیگری تصور نکند

نمی‌تواند یک قضاوت اخلاقی صواب داشته باشد. از این رو، عنصر محوری در تصمیم‌گیری اخلاقی را می‌توان همدلی دانست. با همدلی و همراهی است که فرد می‌تواند وضعیت و موقعیت طرف مقابل را تصور کند و با درک موقعیت او به قانون طلایی جامه عمل بپوشاند. به عنوان نمونه، اینکه افراد متمکن با بهره‌گیری از قانون طلایی در سطوح مختلف زندگی نیازمندان و محرومین را مورد همدردی قرار دهند قدری از بار سنگین فشارها و نیازها از دوش آنان کاسته می‌شود و این چیزی است که قانون طلایی به ما عرضه می‌کند.

د: پرهیز از مقابله به مثل: قاعده طلایی، قاعده «مقابله به مثل» یا «معامله به مثل» نیست؛ چه این عمل متقابل از نوع کیفرهای مشروع قانونی باشد، چه از نوع ناصحیح و انتقام‌گیرنده (تلافی گرانه و کینه جویانه). این قاعده نمی‌گوید «با دیگران آنگونه که [آنها با تو] رفتار میکنند/کرده‌اند، رفتار کن». بلکه بیان میدارد «با دیگران آنگونه که دوست داری (و انتظار داری) آنها با تو رفتار کنند، رفتار کن. به تعبیری «قانون طلایی، قاعده «سرمایه‌گذاری شخصی» و «مصلحت‌اندیشی فردی» و «معاوضه تاجرانه» نیست. این قاعده نمی‌خواهد بگوید که «اگر می‌خواهی دیگران [در آینده] کاری را برایت انجام دهند، تو نیز مانند همان کار را برایشان الان انجام بده». یعنی این قاعده به قصد دریافت پاداش و سزای متقابل نیست.» (عطایی ۱۳۹۵، ۹۷)، این قانون به ما نمی‌گوید که اگر چنانچه مصلحت شخصی تو در این کار است پس همین کار را الان در حق دیگری انجام بده، زیرا قانون طلایی اساساً قاعده‌ای شخص محور نیست بلکه متناظر به روابط طرفینی است و در قانون طلایی تنها «خود» مطرح نیست بلکه در کاربست آن «دیگری» کلیدواژه‌ای مهم به شمار می‌رود. پس بنابراین هرگونه رفتار یا قضاوت

اخلاقی که منجر به نادیده گرفتن «دیگری» گردد، ناقض و منافی با قانون طلایی است و مقابله به مثل نیز از همین قبیل است و لذا با کارکرد قانون طلایی منافات دارد.

نتیجه گیری

مطابق مطالب بررسی شده در این تحقیق می‌توان گفت؛ قانون طلایی برای تحقق یافتن در سطح جامعه نیازمند الزاماتی در حوزه گرایش است و تا زمانی که این موانع گرایشی بر طرف نشود همچنان شکاف بین نظر و عمل و فاصله بین گفتار و کردار انسان‌ها در این رابطه باقی خواهد ماند. از جمله الزامات انسان‌شناختی با نظر به ساحت گرایشی، تقویت بُعد عقلانی و مسلط ساختن آن بر دیگر ابعاد نفسانی، تقویت اراده و تقویت روحیه ایثار و همدلی در جامعه است. موانع گرایشی بیان شده در این تحقیق، در بین جوامع انسانی مشترك است، چرا که همه انسان‌ها از ساختار روحی روانی و عاطفی هیجانی مشترك برخوردارند؛ و دارای حقیقت مشترك و واحدی بنام نفس با قوا و ظرفیت‌های مشترك هستند که استعداد لازم برای داشتن درك مشترك از قانون طلایی را برای آنها فراهم ساخته است. از جمله مهم‌ترین راهکارهای رفع موانع گرایشی تحقق قانون طلایی، تقویت عقلانیت اخلاقی، تقویت ایمان دینی و باور به حقایق و حیانی، تقویت اراده، و تلاش در جهت گسترش فرهنگ دیگرگروی و حس همدردی و انسان‌دوستی و ایثار است که نقش بسزایی در کاربست و تحقق قانون طلایی در جامعه دارد. اگر این موارد و بخصوص انسان‌دوستی در جامعه تقویت شود، قطعاً راه برای تحقق و عمل به قانون طلایی هموار خواهد شد، لذا تا فرهنگ انسان دوستی در فضای جامعه تقویت نشود، تحقق این قاعده در سطح جامعه امری دشوار خواهد بود و هر زمان که ما توانستیم به تقویت فرهنگ انسان دوستی کمک کنیم توانسته‌ایم گامی در جهت پیاده سازی و تحقق قانون طلایی در جامعه برداریم.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن ابی الحدید، فخرالدین ابوحامد عبدالحمید (۴۲۸هـ)، شرح نهج البلاغه، بیروت: الامیره.
۴. احمدیان سیاهکل، سوری (۱۳۹۴)، «موانع رشد اخلاقی از منظر نهج البلاغه» پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه پیام نور.
۵. بوسلیکی، حسن (۱۳۹۶)، «مقایسه بسندگی و کارآمدی قاعده زرین با قاعده تعمیم پذیری کانت»، قیسات، شماره ۸۴، ص ۱ - ۳۰.
۶. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۴۱۰ق)، غررالحکم و دررالكلم، قم: دارالکتاب الاسلامی .
۷. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶)، تفسیر انسان به انسان . قم: اسراء.
۸. حیدری، کبری (۱۳۸۵)، نقش نماز در زندگی، تهران: نورالسجاده.
۹. راشدی، حسن (۱۳۸۸)، نمازشناسی، تهران: نشر نماز .
۱۰. رهنمایی، سیداحمد، (۱۳۸۸)، «پایه‌های روان شناختی تربیت دینی» نشریه اسلام و پژوهش‌های دینی، سال اول، شماره دوم، ص ۱-۳۱.
۱۱. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۴)، هداية الأمة إلى أحكام الأئمة عليهم السلام، مشهد، چاپ اول.
۱۲. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۸۷)، نهایه الحکمه، قم: دارالفکر.
۱۳. عطایی، حسین (۱۳۹۵)، «سقط جنین و قاعده زرین» پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه قم.
۱۴. غزالی، ابوحامد محمد (۱۳۶۶)، احیاء علوم الدین، تهران: علمی و فرهنگی.
۱۵. _____ (۱۳۹۰)، کیمیای سعادت، تهران، گنجینه.
۱۶. فیض کاشانی، ملامحسن (۱۳۶۵ش)، الوافی، اصفهان: مکتبه امیرالمؤمنین(ع).
۱۷. قرائی سلطان آبادی، احمد و سعید نظری توکلی (۱۳۹۴)، «مفهوم انصاف در اخلاق اسلامی و نسبت آن با قاعده زرین»، پژوهش نامه اخلاق، شماره ۲۸ : ۱ - ۱۷ .
۱۸. کاپلستون، فردریک، (۱۳۷۶)، تاریخ فلسفه، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، تهران: علمی و فرهنگی و سروش .

۱۹. کهن، ابراهام (۱۳۹۰)، *گنجینه‌ای از تلمود*، ترجمه امیر فریدون گرگانی، تهران: نشر اساطیر.
۲۰. گنسلر، هری. جی، (۱۳۹۰)، *اخلاق صوری*، ترجمه مهدی اخوان، تهران: علمی و فرهنگی .
۲۱. مصباح یزدی ، محمدتقی (۱۳۹۱)، *خودشناسی برای خودسازی*، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره) .
۲۲. _____ (۱۳۹۳)، *فلسفه اخلاق*، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره).
- ۲۳.
۲۴. مطهری، مرتضی (۱۳۸۷)، *سیری در نهج البلاغه*، تهران: صدرا.
۲۵. _____ (۱۳۹۸)، *اسلام و مسئله ملّیت*، تهران: صدرا .
۲۶. _____ (۱۳۹۰)، *گفتارهای معنوی*، تهران، صدرا.
۲۷. _____ (۱۳۹۶)، *فلسفه اخلاق*، تهران: صدرا .
۲۸. موسوی راد، سید جابر (۱۳۹۴)، *تأملاتی تحلیلی-انتقادی پیرامون فلسفه دین*، تهران: دفتر پژوهش و نشر سهروردی.
۲۹. موسوی مطلق، سید محمد (۱۳۹۴)، «مسئولیت اخلاقی در پرتو روانشناسی رشد (تاثیرات رشد روانشناختی فرد بر مسئولیت اخلاقی وی)» *مجله فلسفه*، ویژه نامه روز جهانی فلسفه، شماره ۷۵.
۳۰. موسوی مطلق، سیدمحمد و همکاران (۱۳۹۵)، «بررسی قاعده طلایی به عنوان ملاکی عقلانی اخلاقی برای سبک زندگی ایرانی اسلامی»، *دومین همایش ملی سبک زندگی و خانواده پایدار*، ص ۱ - ۹.
۳۱. موسوی مقدم ، سیدرحمت الله، امیرعباس عزیزمانی (۱۳۹۰)، «ساحت های وجودی انسان از دیدگاه علامه طباطبایی» *اندیشه نوین دینی* ۲۷: ۱ - ۲۴.
۳۲. مهدوی آزادبنی، رمضان (۱۳۹۵)، «انسان شناسی تکاملی و بن بست اخلاقی آن با تاکید بر *قانون طلایی*» *پژوهش‌های اخلاقی*، شماره ۲۵، ص ۱ - ۱۳ .
۳۳. نراقی، محمدمهدی (۱۴۳۲ق)، *جامع السعادات*، بیروت: منشورات الفجر.
۳۴. هاشمی، انیسه سعادات (۱۳۸۸)، «*نقش اراده در کمال*»، *نشریه نامه جامعه*، شماره ۵۹، ص ۷۹-۸۵.